**درس فقه، جلسه 16: 7/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد عدة وفات.

«الفصل الأول في عدة الوفاة‌

مسألة 1: تعتد الحرّة و إن كانت تحت عبد أربعة أشهر و عشرا‌

إذا كانت حائلا في العقد الدائم بالإجماع و الأخبار المستفيضة»

حرّه هرچند شوهرش عبد باشد، در وفات چهار ماه و ده روز باید عده نگه دارد، در جایی که حامله نباشد حائل باشد. این مطلب در عقد دائم اجماعی است و اخبار مستفیضه‌ای بر این مطلب دلالت می‌کند.

«مضافا إلى الآية «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً»». که از این آیه استفاده می‌شود که عدة وفات ۴ ماه و ده روز است.

« و أمّا الآية الأخرى و هي قوله تعالى «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ» فعلى فرض دلالتها على وجوب العدّة سنة فهي منسوخة بالآية المذكورة»

در مورد این دو آیة شریفه سابقاً مفصل بحث کردیم، دیگر آن بحث‌ها را تکرار نمی‌کنیم. مطلب واضح است که عدة وفات ۴ ماه و ده روز است.

«بل و كذا في عقد الانقطاع على الأقوى» در عقد انقطاعی هم حکم مسئله همینجور است. مرحوم صاحب جواهر این بحث عقد انقطاعی را جدا کرده. چون مرحوم صاحب شرایع دو جا این بحث را عنوان کرده. یکی در همین کتاب العدد هست، که در کتاب العدد مرحوم صاحب جواهر قید فی العقد الدائم می‌زند، به علت این‌که قبلاً در کتاب المتعة، جلد ۳۰ این بحث مطرح شده بوده، اگر اشتباه نکنم صفحة ۲۰۰ است. این بحثش مفصل آمده این است که این دو تا بحث را از هم تفکیک کرده.

«من غير فرق بين الصغيرة و الكبيرة» چون در مورد عقد انقطاعی اختلافاتی هست، بعضی از علماء قائل هستند که در عقد انقطاعی حکم امه را دارد، و ۲ ماه و ۵ روز است، در مورد امه عدة وفات نصف است، آن ۴ ماه و ۱۰ روز است، این ۲ ماه و ۱۰ روز است، متعه را هم همین حکم را در موردش بعضی‌ها جاری دانستند. ولی مرحوم سید می‌فرماید که نه، این حکم مربوط به عقد انقطاعی با عقد دائم فرق ندارد.

«من غير فرق بين الصغيرة و الكبيرة مسلمة كانت أو ذمية من ذوات الأقراء أولا،»

کوچک باشد، بزرگ باشد، مسلم باشد، ذمی باشد، ذوات الاقرائی باشد که در بحث طلاق اقراء ملاک هست، ماه ملاک نیست، ولی اینجا دیگر ماه ملاک است، ۴ ماه و ۱۰ روز، أولا.

«و من غير فرق بين كونها مدخولا بها أولا بالإجماع و إطلاق الأخبار» بالاجماع و اطلاق الاخبار مربوط به کل مسئله است، به خصوص که از آن من غیر فرقٍ اوّل که هست. «من غير فرق بين الصغيرة و الكبيرة» اطلاق اخبار اقتضاء می‌کند که این فرق‌ها وجود نداشته باشد. در عقد انقطاعی، عقد انقطاعی نیست. خود تعبیر علی الاقوی که تعبیر کرده، خودش اشاره به این هست که مسئله اختلافی است.

در مورد مدخول بها و غیر مدخول بها اینها روایت خاص دارد، روایت‌هایش را می‌خوانم. و این‌که به اجماع و اطلاق اخبار ایشان تمسک کرده، مراد کل این مسئله است، و الا بعضی‌هایشان روایت‌های خاصه هم دارد، همین مسئلة غیر مدخول بها که روایت خاص دارند.

«و أمّا خبر عمار الدال على عدم العدّة عليها مع عدم الدخول كما في الطلاق فلا عامل به» دو تا اشکال در موردش مطرح می‌کند. فلا عامل به، کسی به این روایت عمل نکرده. «و محمول على التقية.» و محمول بر تقیه است. البته ایشان تعبیر کرده خبر عمار، به تبع جواهر است، جعفر عمار ساباطی تعبیر کرده، به نظرم ساباطی‌اش را هم دارد. و این یک سهو اللسانی است، راوی محمد بن عمر الساباطی است، به تعبیر این‌که عمر و عمّار شبیه هم هستند و ساباطی، به حافظه اعتماد شده، عمار ساباطی دانسته شده.

شاگرد: جواهر ساباطی ندارد، جواهر خبر عمار.

شاگرد: خبر بودنش را برای چی گفتند؟ این عمار؟

استاد: «فلا عامل به و محمول على التقية.» اوّلا عاملی ندارد، البته با کلمة خبر چه بسا ایشان اشارة به ضعف سند هم خواسته بکند.

«كما يظهر من خبر عبيد بن زرارة «عن رجل طلق امرأته قبل أن يدخل بها أ عليها عدة قال: لا. قلت. المتوفى عنها زوجها قبل أن يدخل بها أ عليها عدة. قال: أمسك عن هذا»» این مطلب را فعلا بگذار کنار. خب این نشانگر این هست که مسئله، مسئله‌ای بوده که امام علیه السلام مایل نبودند در این مورد اظهارنظر کنند. خود این قرینه است بر این‌که اگر جای دیگر اظهار نظر مخالف روایت دیگر کردند، اظهار نظر تقیه‌ای است. فضای تقیه بودن را از این روایات می‌شود فهمید.

«و في خبر آخر «قال (ع): كف عن هذا» و كذا لا فرق في الزوج بين الكبير و الصغير و الحرّ و العبد و العاقل و غيره.» اوّل این تکه‌ای که مربوط به مدخوله و غیر مدخوله باشد، روایت‌های اینها را می‌خوانیم، آن بحث عقد انقطاع بعدش.

در مورد این‌که غیر مدخوله هم عده دارد، عدة وفات دارد، روایت‌های زیادی در مسئله هست. در جامع احادث در همین باب بعضی‌هایش را آورده، بعضی‌هایش را هم در اشاراتش به آن اشاره کرده.

روایت اوّلش روایت عبد الله بن سنان هست. جلد ۲۷، حدیث ۴۰۶۰۷، حدیث ۱۷ از باب ۱۴. این روایت‌های عدة الوفاة، من دیگر روایت عمومات و کلیات و امثال اینهایش را نمی‌خواهم بخوانم، روایت زیاد دارد، آیة قرآن هم هست، فقط روایت‌هایی که خاص غیر مدخوله هست، آن روایت‌ها را می‌خوانم.

سندش این هست: «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ» که گفتیم ابن سماعه‌ای که حُمید از او نقل می‌کند حسن بن محمد بن سماعة هست، حُمید و ابن سماعة هر دو واقفی ثقه هستند، عن محمد بن زیاد. محمد بن زیاد که ابن سماعة از او نقل می‌کند ابن ابی عمیر معروف است. این بحث‌هایی دارد من دیگر چون خیلی روایت‌های زیاد هست و خیلی دخالت ندارد، دیگر وارد نمی‌شوم، اینها را نتیجه‌گیری.

شاگرد: اصل روایت کافی است؟

استاد: در کافی است. دیگر وارد این بحث‌هایش نمی‌شوم. اجمالش را عرض بکنم، محمد بن زیاد که ابن سماعة از او نقل می‌کند محمد بن ابی عمیر معروف است که بعضی جاها با محمد بن زیاد بن عیسی، محمد بن زیاد بیاع السابری ازش ابن سماعة نقلش کرده.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَمَسَّهَا قَالَ لَا تَنْكِحُ حَتَّى تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.» آن عدة متوفی عنها زوجها معمولی، متعارف که دخول در آن صورت گرفته باشد، آن عده در مورد غیر مدخوله هم هست. بعد ادامة روایت دیگر به این بحث ما مربوط نیست که فرق بین مطلقه و متوفی عنها زوجها را در وجوب حداد و، مبداء عده آنجا بیان کرده. این روایت اوّل.

روایت‌های بعدی‌اش در جلد ۲۶، صفحة ۳۲۹. ابواب المهور یک بابی هست، باب لو مات احد الزوجین قبل الدخول هل یسقط المهر کله او بعضه. آیا مرگ احد الزوجین منصف مهر هست یا نیست، آن یک بحث مفصلی دارد، به تناسب در آنجا این روایات هم آمده. روایت اوّل، روایت محمد بن مسلم است که سندش این هست، این هم در کافی وارد شده هم در تهذیب. ۲ سند مختلف که نهایتاً به علاء بن رزین هر دو سند منتهی می‌شود. در کافی هم در دو جا این روایت وارد شده.

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد.

محمد بن یحیی عطار است، احمد بن محمد بن عیسی است، عن علی بن حکم.

علی بن حکم خرده بحث‌های یدر موردش هست، ولی علی بن حکم یک نفر بیشتر نیست، علی بن حکم بن زبیر الکوفی الصیرفی و از بزرگان و مشایخ جلیل القدر طایفه است. دو نفر هم نیستند، این بحث‌هایش جای خودش.

عن العلاء بن رزین، ثقه است بحثی در او نیست. اینجای سند، سند کافی است. در تهذیب حسین بن سعید عن صفوان عن العلاء بن رزین. که سند هم سند صحیحه‌ای است. هر دو سند صحیحه است بحثی در موردش نیست. عن محمد بن مسلم. از علاء بن رزین به بعد سند کافی و تهذیب یکی می‌شوند.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا قَالَ لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَ لَهَا الْمِيرَاثُ كَامِلًا وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَامِلَةً.» که البته این علیه العدة کاملة در بعضی از موارد این چیز وارد شده، اینجا نقل می‌کند از کافی دو جا هست یک جای کافی و تهذیب و استبصار این را آوردند. مرحوم کلینی تقطیع کرده، یک تکه‌اش را نیاورده به تناسب این‌که مربوط به بحثش نبوده.

و علیها العدة کاملةً، این قید کاملةً می‌خواهد بگوید که ۴ ماه و ۱۰ روز باید باشد، نه ۲ ماه و ۵ روز، به اعتبار این‌که دخول نشده، نصف می‌شود. کما این‌که میراث کاملاً هم هست، میراث همان عده‌اش کامل است، میراث کامل است.

روایت دیگر، روایتی هست که در دو جای کافی وارد شده، با سندهای مختلف. یک جای کافی علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن ابی عمیر. علی بن ابراهیم عن ابیه یک سند است، محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان سند دیگری هست، جمیعاً عن ابن ابی عمیر. یعنی ابراهیم بن هاشم و فضل بن شاذان هر دو از ابن ابی عمیر نقل می‌کنند. عن عبد الرحمن بن حجاج عن رجل، این سند این قسمت کافی است. در کافی جلد ۷، با این تعبیر آمده، ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان عن عبد الرحمن بن حجاج. آن دو سند اوّل، سند علی بن ابراهیم عن ابیه، تقریباً بحث جدی در صحتش نیست، ابراهیم بن هاشم را دیگر متأخرین روایاتش را صحیحه می‌دانند. سند دوم محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان بحث دارد ولی ما محمد بن اسماعیل که راوی از فضل بن شاذان هست را از مشایخ کلینی است آن را ثقه می‌دانیم و بحثی در موردش نداریم.

سند دوم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار آن صحیحه هست، هیچ بحثی در موردش نیست. محمد بن اسماعیل عن فضل بن شاذان هم که همان قبلی است، عن صفوان. ولی روایت مشکل دیگر دارد. مشکل عن رجلٍ در آن هست. عن عبد الرحمن بن الحجاج عن رجلٍ عن علی بن الحسین علیه السلام. اینجا در مورد این سند روی مبنای بعضی از آقایان که شاید هم مشهور بین متأخرین باشد که اصحاب اجماع را، روایتش را تصحیح می‌کنند، هر چند روایت بعد از اصحاب اجماع تا معصوم ضعف یا ارسالی در سند باشد، این روایت را می‌شود تصحیح کرد، چون ابن ابی عمیر و صفوان هر دویشان از اصحاب اجماع هستند. ولو عن رجلٍ بعد از عبد الرحمن بن حجاج واقع شده باشد این روایت، روی مبنای معروف در بحث اصحاب اجماع تصحیح می‌شود. ولی اگر ما آن مبنای اصحاب اجماع را قبول نکرده باشیم، از این راه تصحیح نمی‌شود. البته ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی هم یک مبنای دیگری در موردشان هست که اینها لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه. ولی ظاهر لا یرسلون الا عن ثقة این است که خود ابن ابی عمیر و صفوان مرسِل باشند، اما جایی که مرسل کسی دیگری هست، واسطه هست بین ابن ابی عمیر و صفوان و محل ارسال، آن مبنا اینها را نمی‌گیرد. آن که از آن مسلک استفاده می‌شود صحت مشایخ مستقیم ابن ابی عمیر و صفوان هست. و همچنین اعتبار روایت‌هایی که خود آنها مرسلش هستند. اما آنهایی که خودشان مرسلشان نیستند آن اعتبارش اثبات نمی‌شود.

عبارت این هست که: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا إِنَّ لَهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.»

روایت بعدی همین باب، علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر. تا اینجای سند بین کافی و تهذیب سندش متفاوت است. سند تهذیب از حسین بن سعید شروع می‌شود. حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر نقل می‌کند. از ابن ابی عمیر به بعد سندها یکسان می‌شوند، ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام. حماد، حماد بن عثمان هست، حلبی، عبید الله حلبی هست.

یک نکتة کلی عرض بکنم. دو نفر معروف به حلبی ما داریم. یکی عبید الله بن علی الحلبی. افراد زیادی حلبی نام هست، ولی این دو نفر معروف هستند. یکی عبید الله بن علی حلبی، یکی برادرش محمد. این حماد که حماد بن عثمان هست از عبید الله نقل می‌کند. از آن برادرش محمد معمولاً ابن مسکان نقل می‌کند. سندهای دیگری هم هر دوشان دارند. هر دوشان هم ثقه هستند، بحثی در وثاقتشان نیست. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ قَدْ دَخَلَ بِهَا وَ قَدْ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُ مَا فَرَضَ لَهَا وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.» این هم روایت دیگر.

روایت بعدی که باز در کافی وارد شده، حُمِید عن ابن سماعة و ابو العباس الرزاق عن ایوب بن نوح و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن صفوان بن یحیی.

این را سه تا طریق به صفوان دارد، سه طریق دو تایی. حُمِید عن ابن سماعة یکی‌اش است، حمید بن زیاد عن حسن بن محمد بن سماعة است، که طریق واقفی است، البته ثقه است.

ابو العباس الرزاز عن ایوب بن نوح. ابو العباس محمد بن جعفر رزاز است که ثقه است، ایوب بن نوح ثقه است، این هم طریق دوم. طریق دومش صحیحه است. محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان همان طریق قبلی هست که همان بحث‌های محمد بن اسماعیل در مورد این طریق هم هست. عن صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن الحسن الصیقل و ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلام. این ابی العباس، فضل بقباق است که در وثاقتش بحثی نیست. حالا آن حسن صیقل را تصحیح بکنیم یا نکنیم خیلی در صحت این روایت دخالتی ندارد.

«فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ.»

روایت بعدی، روایت عبید بن زارع است. عبید بن زارع چند تا روایت در این مسئله دارد. به حسب ظاهر. در بعضی روایت‌هایش امام علیه السلام بنابر نقلش صریحاً فرمودند عده دارد، در بعضی از نقل‌هایش فرمودند که این مسئله را کنار بگذار و رفع عن هذا تعبیرش دارند. این روایت محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال، ابن فضال حسن بن علی بن فضال هست که جزء مشایخ احمد بن محمد بن عیسی هست و راوی از عبد الله بن بکیر. ابن بکیر، عبد الله بن بکیر هست. خیلی شاید به ندرت مراد از ابن فضال غیر از حسن بن علی بن فضال باشد. ابن فضال تقریباً همه جا حسن هست، که مراد پسرهایش. سه تا پسر داشته، محمد، احمد و علی که معروف‌تر از همه‌شان علی است، شاید موارد بسیار نادری به علی ابن فضال اطلاق شده باشد، ولی ابن فضال. البته این طبقه هم که نیست، طبقه‌اش متأخر است.

«عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ هَلَكَ زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا قَالَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَامِلَةً وَ إِنْ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَلَا شَيْ‌ءَ لَهَا.» تا آخر آن عبارت.

این روایت‌ها یک بحث‌هایی در مورد آن تنصیف مهر و اینها دارد که آنها خارج از بحث ماست، به آن بحث‌هایش کار نداریم.

بعد نوشته سأل عبید بن زرارة ابا عبد الله علیه السلام و ذکر مثله. من الآن یادم رفت نگاه کنم عبید بن زراره، طریق صدوق به عبید بن زراره چه شکلی هست. ولی روایت عبید بن زراره، عبید را ما توثیق می‌کنیم. اکثار روایت توثیق عبید از آن استفاده می‌شود، ولی روایت به دلیل وقوع فطحیه، حسن بن علی بن فضال فطحی هست، ابن بکیر هم ظاهراً فطحی است. این دو تا روایت موثقه است. طریق فقیه را هم یادم نیست به عبید بن زراره.

۲۸:۲۷

شاگرد: ابیه عن سعد بن عبد الله عن حسین بن محمد بن ابی الخطاب عن حکم بن مسکین ثقفی ابن بکیر.

استاد: آن در طریق شیخ صدوق همین حکم بن مسکین ثقفی واقع است که ذهنم هست، همین حکم بن مسکین ثقفی را هم ما توثیق می‌کنیم. ثقة علی التحقیق فکر می‌کنم در موردش نوشتیم.

روایت بعدی حُمید عن ابن سماعة عن احمد بن الحسن عن معاویة بن وهب عن عبید بن زراره عن ابی عبد الله علیه السلام. که این روایت در مورد عده‌اش امام علیه السلام حکم عده را بیان نکردند و فرمودند کفو عن هذا که مرحوم سید اشاره داشتند، این روایت است. این روایت هم واقفی است و ما تصحیحش می‌کنیم، ولی موثقه است. احمد بن حسن میثمی هست که آن ؟؟؟ ۲۹:۴۹ ابن حسن که در سند هست و روایت موثقه است. ولی تعبیر روایت این هست که: «فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا قَالَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْمُطَلَّقَةِ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا إِنْ كَانَ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُهُ وَ هِيَ تَرِثُهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَلَا مَهْرَ لَهَا وَ هِيَ تَرِثُهُ قُلْتُ وَ الْعِدَّةُ قَالَ كُفَّ عَنْ هَذَا.»

روایت بعدی‌اش روایت سلیمان بن خالد هست. «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ وَ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا مَهْرُهَا وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عِدَّتُهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» آن روایت‌هایی که علیه العدة تعبیر کرده، ظاهر علیه العدة این است که عده کامله است. بعضی جاهایش که تصریح دارد، بعضی جاهایش که تصریح نکرده ظاهرش عدة کامله است.

شاگرد: اگر ارتباط عامه است، عامه قول ؟؟؟ را دارند یا مطلقا نفی کردند مثل کسی که

استاد: حالا آنهایش را نمی‌دانم ولی علی ای تقدیر بالأخره یک کفو عن هذا امسک عن هذا، این خودش نشانگر این‌که یک فضا.

شاگرد: اگر ؟؟؟ کافی است که، یعنی

استاد: کفو عن هذا و اینها نشانگر چیز است.

«عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا» این هم در مورد جایی که فرض لها و هم در مورد جایی که لم یدخل لها مهرا، در مورد هر دویش تعبیر کرده علیه العدة. ابراهیم بن مهزیار در سند واقع هست که ما تصحیح می‌کنیم. بقیة سلسلة بحث‌های جدی ندارند، سماعة و یک سری بحث‌هایی دارد که حالا چون نیازی نیست به آن بحث‌هایش نمی‌پردازیم.

روایت بعدی‌اش روایت حلبی هست. «الحسین بن سعید عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا مَهْرُهَا الَّذِي فَرَضَ لَهَا وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عِدَّتُهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً كَعِدَّةِ الَّتِي دُخِلَ بِهَا» غیر مدخوله و مدخوله عده‌اش یکی است.

«وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَا مَهْرَ لَهَا وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ وَ لَهَا الْمِيرَاثُ.»

که این روایت صحیحه است بدون اشکال.

بعد دارد و عنه عن القاسم بن العروة عن ابن بکیر عن زرارة مثله. عنه یعنی عن الحسین بن سعید. قاسم بن عروه وثاقتش مورد بحث است، ما ثقه می‌دانیم. ابن بکیر فطحی ثقه است، زراره هم بحثی در او نیست.

و عنه عن القاسم عن علی عن ابی بصیر نحوه. قاسم که حسین بن سعید از او نقل می‌کند و او از علی نقل می‌کند، قاسم بن محمد بن جوهری هست، از علی بن ابی حمزه بطائنی هست، عن ابی بصیر، که ابی بصیر مراد یحیی بن ابی القاسم در همة موارد خصوصاً در جایی که راوی‌اش علی بن ابی حمزه بطائنی باشد. حالا این روایت، قاسم بن محمد جوهری واقفی شمرده شده و امثال اینها، روایت حکمش چی هست، اینها در جای خودش.

روایت بعدی، روایت «حسین بن سعید عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَمُوتُ عَنْهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَهَا صَدَاقُهَا كَامِلًا وَ تَرِثُهُ وَ تَعْتَدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً كَعِدَّةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.» یعنی سایر متوفی عنها زوجها که متعارفش که دخول در آن صورت گرفته. این روایت‌های این طرف.

دو تا روایت بر خلاف اینها وجود داشت. روایت محمد بن عمر ساباطی، یعنی یک روایت در واقع. روایت‌های دیگر امام علیه السلام جواب نداده بود.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام» این روایت محمد بن عمر ساباطی توثیق نشده، ولی روی مبنای این‌که مشایخ احمد بن محمد بن ابی نصر ثقه هستند، این را می‌شود توثیق کرد. قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا هُمَا سَوَاءٌ.»

متوفی عنها زوجها و مطلقة غیر مدخوله هر دو مثل هم هستند و هر دو عده ندارند.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۶:۳۵ امامی است؟

استاد: طبق این مبنایی که مشایخ احمد بن محمد بن ابی نصر همه امامی ثقات هستند می‌شود امامی ثقة. ولی آن همه روایت‌های متعددی که آن طرف مقابل دارد باعث می‌شود که به این تک روایت نشود اعتماد کرد. اوّلاً آن روایت‌ها قطعی الصدور است. این روایت قطعی الصدور نیست، در تعارض قطعی الصدور بر غیر قطعی الصدور مقدم است، ثانیاً آن روایت‌ها مطابق ظاهر آیة قرآن هست که در مورد متوفی عنها زوجها عده کرده، این مخالف ظاهر قرآن هست، همة اینها باعث می‌شود که این روایت قابل عمل نباشد، و احتمال زیاد هم این محمول بر تقیه هست، به خاطر همان عبارت‌هایی که، برای بیان غیر حکم واقعی هست، بگوییم اینجوری تعبیر بکنیم. مرحوم شیخ تعبیرش این است و لا یمتنع ان یقول علیه السلام ذلک لبعض ما یراه فی الحال من المصلحة

«وَ لَا يَمْتَنِعُ أَنْ يَقُولَ علیه السلام ذَلِكَ لِبَعْضِ مَا يَرَاهُ فِي الْحَالِ مِنَ الْمَصْلَحَةِ» نمی‌دانم سنی‌ها مثلاً چیزی، مطلبی ندارند این‌که نفرمود حمل بر تقیه می‌شود، به هر حال با توجه به این روایات پیداست که فضای بیان حکم واقعی آسان نبوده. امام علیه السلام یک شرایطی بوده که نمی‌توانسته حکم واقعی را به آسانی بیان کند، حالا هر جور تعبیر بفرمایید، این شکلی هست. علاوه بر این‌که مرحوم شیخ هم این تعبیر دارد.

«وَ لَوْ كَانَ فِيهِ تَصْرِيحٌ بِأَنْ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِثْلُ الْخَبَرِ الْأَوَّلِ لَمَا جَازَ الْعُدُولُ عَنِ الْأَخْبَارِ الْمُتَقَدِّمَةِ مَعَ مُوَافَقَتِهَا لِظَاهِرِ الْقُرْآنِ إِلَى الْخَبَرَيْنِ الْأَخِيرَيْنِ الشَّاذَّيْنِ» این شاذّین که مرحوم شیخ تعبیر کرده ممکن است اشاره به دو جور شاذّین می‌شود معنا کرد. یکی این‌که خبرهایی هست که معمول به نیست، معرض عنه اصحاب است، از این جهت شاذ تعبیر کرده. یک جهت دیگر این‌که مخالف اخبار کثیره است. اخبار کثیره که در مقابلش هست به این دو تا خبر شاذ در مقابل آن خبرهای کثیره نمی‌شود.

«لِأَنَّ مَا هَذَا حُكْمُهُ لَا يَجُوزُ الْعَمَلُ عَلَيْهِ» بحث، بحث خاصی ندارد، روایات بحث خوانده بشود. می‌ماند بحث عدة وفات در عقد انقطاعی. رفقایی که کلاس راهنما هستند امشب بحث‌های جواهر را ملاحظه بفرمایید، این بحث را در کلاس صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان